

مبانی فقهی جریمه مالی در فقه امامیه و فقه اهل سنت

ضامن علی حبیبی*

تأیید: ۹۶/۳/۳۰

دریافت: ۹۵/۱۲/۷

چکیده

مشروعیت جریمه مالی در حکومت اسلامی، یکی از چالش‌های جدی فقهای امامیه بوده و در فقه اهل سنت نیز این مسأله مورد اختلاف است. بطور کلی در فقه اسلامی؛ اعم از فقه امامیه و فقه اهل سنت، دو دیدگاه متفاوت نسبت به جریمه مالی مطرح است. فقهای متقدم شیعه به دلیل مواجه نبودن به پرسش‌های فقهی در حوزه حکومت اسلامی تأملات کمتری نسبت به فقه حکومتی داشته و تعزیرات شرعی را محدود در دایره نصوص شرعی؛ یعنی زدن کمتر از حد، حبس و توبیخ می‌دانسته جریمه مالی و محرومیت از حقوق سیاسی و مدنی و ... را مشروع نمی‌دانند، ولی برخی از فقهای معاصر که بعد از تأسیس نظام جمهوری اسلامی نظریه پردازی نموده و تأملات بیشتری در حوزه فقه حکومتی نموده‌اند، معتقدند حکومت اسلامی می‌تواند جریمه مالی را وضع نماید. در این راستا به ضرورت حفظ، انتظام و مصلحت امت اسلامی استدلال نموده روایات و شواهد تاریخی مستند به معصوم را شاهی برای اثبات دیدگاه خود می‌آورند.

در فقه اهل سنت نیز دو نظریه مطرح است. برخی قائل به جواز جریمه مالی هستند و برخی دیگر معتقد به حرمت جریمه مالی نظر داده‌اند. هر دو گروه، برای اثبات نظریه خودشان دلایلی آورده‌اند، ولی مشروعیت جریمه مالی به عنوان مجازات تعزیری در دانش فقه از مبانی قوی تری برخوردار است که نباید در مشروعیت آن تردید روا داشت.

واژگان کلیدی

مبانی فقهی، جریمه، تعزیر، احکام حکومتی

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه کاتب: ali.Habibi 1346@ ya hoo com

مقدمه

جرایم تعزیری جرایمی هستند که در شرع اسلام، برای آنها مجازات خاص و معین در نظر گرفته نشده است. تعیین مجازات در این گونه جرایم با توجه به شدت جرم، شخصیت مجرم و اوضاع و احوال قضیه شرایط زمان و مکان بر عهده حاکم شرع است.

زیرا بدون تردید اداره جامعه، حفظ نظام و رعایت حقوق مردم و تأمین عدالت و قسط، متوقف بر وضع قوانین و محدودیت آزادی‌های شهروندان، تأدیب متخلفین و مجازات مجرمین است تا مردم در زندگی‌شان امنیت داشته باشند و مال، جان و ناموس مردم در امنیت باشد. اگر ترس از مجازات نباشد، حرمتی برای جان، مال و ناموس مردم باقی نمی‌ماند. بنابراین، نظام اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مختل شده، هرج و مرج جامعه را فرا می‌گیرد. سیره عقلایی عالم در تمام مکان‌ها و زمان‌ها بر این استقرار یافته است که در حوزه امور جزایی قوانینی وضع نموده، جرایم و مجازات‌ها را مشخص کرده، برای هر جرم، مجازات متناسب با جرم را وضع نمایند تا از این طریق، مجرمین اصلاح شوند. این سیره عقلا مورد اهتمام شدید اسلام می‌باشد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴).

یکی از مجازات‌هایی که برای بازدارندگی مجرم از تکرار جرم در قوانین برخی کشورها وضع شده، مجازات‌های مالی است. ولی فقهای شیعه و سنی در مورد مشروعیت تعزیرات مالی اختلاف نظر دارند. برخی معتقد به مشروعیت جریمه مالی هستند و برخی دیگر جریمه مالی را مشروع نمی‌دانند. در این تحقیق لازم است قلمرو مجازات‌های تعزیری در دو مکتب فقهی شیعه و سنی بررسی شود که تعزیرات، محدود به امور منصوصه است؛ مانند ضرب، توبیخ و حبس و یا عام است و شامل مجازات‌های مالی می‌شود.

بنابراین، سؤال اصلی این است که تعزیر یا جریمه مالی در حکومت اسلامی

مشروعیت دارد یا نه و اگر مجازات مالی در حکومت اسلامی؛ مثل جرایم تعزیرات شرعی مشروع است، از احکام اولی است یا مصداق تعزیرات حکومتی و به عنوان موضوع احکام ثانوی می‌باشد؟

پاسخ به این پرسش در دو مبحث جداگانه مطرح می‌شود: در مبحث اول، مبانی جرمه مالی در فقه امامیه مطرح و دیدگاه مخالفان و موافقان بررسی می‌گردد و در مبحث دوم، جرمه مالی از منظر فقه اهل سنت بررسی می‌شود.

مبانی فقهی تعزیرات مالی در فقه امامیه

پیش از بررسی مبانی مشروعیت تعزیرات مالی در فقه امامیه، لازم است قلمرو مجازات تعزیری در فقه امامیه بررسی شود که آیا تعزیر، مخصوص و محدود به اموری خاص، مانند ضرب، حبس و توبیخ است یا گستره وسیعی دارد که شامل قطع عضو، جراحت و جرمه مالی نیز می‌شود؟ در میان فقهای متقدم امامیه، مشهور قریب به اتفاق و همچنین برخی معاصرین بر این باور هستند که تعزیر، محدود و مخصوص به اموری است که در روایات و منابع دینی، مشروعیت آن بیان شده است و شامل بریدن عضو، جراحت عضو و مجازات‌های مالی نمی‌شود؛ زیرا تعزیر در روایات، به ضرب، توبیخ و حبس محدود شده است و در موارد شک باید به قدر متیقن عمل نمود. برخی دیگر از مراجع معاصر معتقدند:

تعزیر مصادیق مختلفی دارد که به دوازده نمونه آن اشاره می‌شود:

۱. مجازات‌های بدنی (تازیانه).
۲. حبس و زندان.
۳. جرمه مالی که به دو شکل ممکن است: الف) اخذ پول یا اموال و تملک آن. ب) توقیف موقت اموال و برگرداندن آن در پایان مدت مشخص.
۴. تحقیر و توهین و هتک.
۵. تبعید از شهر محل زندگی یا حتی از کشور.
۶. ترک رفت و آمد و معامله و خرید و فروش با مجرم به امر حاکم شرع.

تا از اعراض و ترک مراوده در امر به معروف و نهی از منکر تمییز داده شود؛ همانگونه که مسلمانان به امر پیامبر ﷺ با متخلفان جنگ تبوک برخورد کردند.

۷. ممنوعیت موقت از کسب و کار.

۸. ممنوع الخروج شدن از شهر محل زندگی یا از کشور.

۹. محرومیت از برخی مناصب اجتماعی.

۱۰. سرزنش کردن و سخنان درشت گفتن.

۱۱. اطلاع رسانی به مردم.

۱۲. تنگ گرفتن از نظر مواد غذایی؛ همان کاری که با جانیان پناهنده به حرم می شود. به هر حال، تعزیر مصادیق و اشکال مختلفی دارد، ولی نباید آن قدر خفیف و سبک باشد که اثر مطلوب حاصل نگردد و نه آن قدر خشن و سخت که چهره اسلام را بد جلوه دهد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۸۶).

بنابراین، در میان فقهای امامیه دو نظریه وجود دارد که دیدگاه هر دو گروه بطور مستقل و جداگانه مطرح می گردد.

دیدگاه موافقان جریمه مالی

کسانی که تعزیرات مالی را مشروع می دانند، مبانی مشروعیت تعزیرات مالی را به روایات و سیره معصومین : مستند می سازند. مرحوم آیه الله «فاضل لنکرانی» با این که ادله ولایت فقیه را از اثبات مشروعیت جریمه مالی قاصر می داند، ولی در عین حال، با استفاده از اطلاعات و روایات خاص، حکم به تعمیم تعزیرات نموده و معتقد به مشروعیت تعزیر مالی می باشد.

۱. تمسک به اطلاعات

در باب تعزیر، اطلاعاتی داریم که مقیدات وارد شده می تواند این اطلاعات را به این مقدار تقیید کند که اگر تعزیر به تازیانه محقق شد، باید کمتر از چهل یا بیست یا کمتر از حد مناسب با گناه باشد، اما دلالتی ندارد که تعزیر باید به تازیانه باشد و به چیز

دیگر امکان ندارد؛ چه بسا جریمه نقدی برای یک شخص بازاری آثار تأدیبی بیشتری از تازیانه داشته باشد. به عبارت دیگر، روایت «حمّاد بن عثمان» و غیر آن دو، جهت تقییدی ندارد؛ یعنی روایات مطلقه را مقید به سوط و تازیانه کند و سوط و تازیانه را نیز به کمتر از چهل و مانند آن تقیید بزند. نمی‌توان در این دو جهت از روایات، استفاده تقیید کرد، بلکه استنباط ما این است که اگر تعزیر بخواهد با تازیانه اقامه شود، باید کمتر از فلان مقدار باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۳۹۱).

بر اساس این دیدگاه با استفاده از اطلاعات ادله می‌توانیم قائل به مشروعیت جریمه مالی شویم، ادله تعزیر را تعمیم دهیم و آن ادله را مخصوص تازیانه ندانیم. افزون بر اطلاعات ادله، برخی بزرگان برای مشروعیت جریمه به هدف تأسیس حکومت اسلامی و ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی استدلال نموده‌اند.

هدف از تأسیس دولت و حکومت اسلامی که رهبری آن را امام معصوم و فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت به عهده دارد، این است که تلاش شود امور اجتماع به رفع نقایص، جلوگیری از انحرافات، رواج خوبی‌ها و قطع ریشه‌های فساد و منکر منجر شود. بنابراین، حاکمی که جامعه را اداره می‌کند می‌تواند، بلکه واجب است هرچه را مصلحت مردم و نظام می‌داند، بکار گیرد؛ از جمله انواع تعزیرات این گونه احکام را، احکام ولایی و حکومتی می‌نامند (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۴۲). افزون بر مقتضای اطلاعات ادله و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی که بیان شد، به اولویت قطعی نیز می‌توان به مشروعیت جریمه مالی استدلال نمود.

۲. اولویت قطعی ولایت بر جان و مال

انسان به حکم شرع و عقل، مسلط بر مال خود است. کسی حق ندارد بدون اجازه در مال وی تصرف نماید. همچنین انسان مسلط بر جان و تن خود نیز می‌باشد. این با اولویت قطعی ثابت است؛ زیرا سلطه بر مال، از شؤون سلطه بر نفس و از لواحق سلطه بر نفس است. وقتی نقص سلطه بر نفس، با تحمیل ضرب و آسیب‌های بدنی به منظور بازدارندگی از جرم و تأدیب جایز باشد، نقص سلطه مالی به طریق اولی جایز است.

۳. اعتبار عقلی موجب وثوق

افزون بر روایات، مهم‌ترین دلیل این مسأله را می‌توان استقرار نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه دانست که منجر به بازنگری در منابع فقهی با رویکرد فقه حکومتی و به خصوص فقه جزا شده است. چنانچه یکی از فقهای معاصر می‌نویسد:

تعزیر یک امر عبادی و تعبدی نیست که یک مصلحت غیبی داشته باشد و برای ما معلوم نباشد، بلکه غرض از تعزیر، تأدیب فاعل جرم و مرتکب آن است و همچنین عامل بازدارندگی و عبرت‌آموزی جامعه است که بدین وسیله زمینه اصلاح فرد و جامعه فراهم گردد. به همین جهت، تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری از شؤون و صلاحیت‌های حاکم شرعی مشرف، در جامعه اسلامی است؛ زیرا اقتدار حاکم در چارچوب شرع حنیف، عامل فعالی در تحقق مصالح است که آن مصالح محقق نمی‌شود، مگر در زیر پرچم و تحت حاکمیت نظام دولتی، ولی شریعت به حاکم آزادی کامل نداده است که جرایم تعزیری را مطابق تمایلات نفسانی خویش تعیین نماید، بلکه وضع و تعیین مجازات‌های تعزیری بایستی مطابق مصالح اجتماعی و دفاع از نظم عمومی جامعه بوده و مخالف مبانی مستندات کلی و روح شریعت نباشد تا تمایلات نفسانی حاکم منجر بر تعدی بر جامعه و باعث ظلم و استبداد نشود؛ زیرا مقصود شریعت از اعطای اختیارات نسبت به وضع قوانین برای حاکم در جرایم تعزیری، قاندرساختن حاکم برای برقراری نظم در جامعه و دفاع از ارزش‌های اساسی آن است (همان).

۴. تمسک به روایات

روایات وارده درباب، بر دو طایفه‌اند: طایفه اول دلالت بر جواز گرفتن مال مجرم و طایفه دوم، دلالت بر اتلاف مال مجرم دارند.

روایات دال بر جواز اخذ قسمتی از مال مجرم به عنوان جریمه

در برخی از روایات، جریمه نقدی نوعی تعزیر شمرده شده است. پیامبر اکرم ﷺ در مورد کسی که مقدار کمی میوه دزدیده و آن را مصرف کرده بود، چنین قضاوت فرمود: «فیعزّر و یغرم قیمتہ مرتّین» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۸۶)؛ چنین شخصی تعزیر می‌شود و دو برابر قیمت میوه‌هایی که دزدیده از وی گرفته می‌شود. نیمی از آن، ارزش خود میوه‌هاست که به صاحبش بازگردانده می‌شود و نیم دیگر، تعزیر مالی است که متعلق به بیت المال است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۷۹). از روایت استفاده می‌شود و سارق هم مسؤولیت مدنی دارد که مکلف به جبران خسارت صاحب مال است. افزون بر آن، مسؤولیت کیفری دارد که جریمه به نفع دولت اسلامی باشد:

«قضى النّبي ﷺ فيمن سرق الثمار في كُمة، فما أكلوا منه فلا شيء عليه وما حمل فيعزّر و يغرم قيمته مرتّين» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۸۶)؛ سکونی می‌گوید امام صادق ﷺ ۷ فرمود: رسول خدا ﷺ درباره مردی که میوه‌ها را می‌دزدید، فرمود: هرچه از آن میوه‌ها را خورده است، چیزی بر عهده سارق نیست و آنچه را با خود برداشته تأدیب شده و دو برابر قیمتش را می‌پردازد.

علّت جمع بودن «أكلوا» با وجود وحدت سارق چیست؟ ممکن است بگوییم؛ یعنی در آنچه صاحبان میوه از دست سارق گرفته و خورده‌اند، غرامتی به عهده سارق نیست و ممکن است بگوییم روایت، ناظر به حق المارّه است؛ یعنی آنچه پای درخت به عنوان حق مارّه خوردند، حساب و غرامتی ندارد، ولی آنچه را که سارق با خود برداشته باید دو برابر جبران کند. اگر در این روایت، «فما أكل منه» باشد که مرحوم «فیض» در «وافی» این‌گونه آورده: «قضى النّبي ﷺ فيمن سرق ثمار في كمة في اكل منه فلا شيء عليه و ما حمل فيعزّر يعزم قيمته مرتّين» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۴۳۲).

ایشان در نقل روایات دقّت می‌کرده است؛ از این رو، ضبط او در درجۀ اوّل است و علی القاعده همین نقل صحیح است؛ زیرا در روایت، جماعتی فرض

نشده تا ضمیر جمع به آنان برگردد. معنای روایت بر اساس این نقل چنین می‌شود: آنچه را سارق از میوه‌های چیده شده خورده است، ضامن نیست؛ زیرا حق‌المارّه است، ولی آنچه را برده، باید دو برابر غرامت بپردازد. استدلال به روایت، در صورتی بر مطلوب ما صحیح است که تعزیر سارق به پرداخت قیمت دو برابر باشد و الا اگر «عزّر» باشد؛ یعنی با تازیانه تنبیه شود و دو برابر قیمت را بپردازد، روایت مؤید ما نخواهد بود و «یغرم قیمته مرتّین» بر این فرض، چنین معنا می‌شود: اگر میوه‌های نارس چیده نمی‌شد، بزرگ شده حجم بیشتری پیدا می‌کرد و قیمت آن دو برابر می‌گشت. این توجیه در معنای روایت صحیح است، ولی عبارت فصیح نیست؛ چون به جای «یغرم قیمته مرتّین» باید می‌گفت: «یغرم قیمته ضعفین»؛ «قیمت دو برابر»، نه «قیمت دوبار». به نظر می‌رسد «مرتّین» متعلّق به «یغرم» باشد، نه به قیمت؛ یعنی دوبار به غرامت دادنش حکم می‌شود؛ یک‌بار به قیمت فعلی و یک حکم به غرامت اضافه؛ یعنی یک برابر قیمت فعلی؛ البته در هر دو صورت نتیجه یکی می‌شود.

حقّ در این روایت، عدم دلالت بر مطلوب ما است؛ زیرا اگر می‌توانستیم ثابت کنیم تعزیر به غرامت‌دادن محقّق می‌گردد، مؤید ما بود، ولی ظاهر روایت بر مطلبی دلالت دارد که در سرقت‌های معمولی نیز وجود دارد؛ یعنی اگر کسی با شرایط، دزدی کند، باید حدّ سرقت در موردش اجرا و به پرداخت مال مسروقه نیز محکوم گردد. در مورد دزد میوه‌ها، چون شرایط اجرای حد را ندارد، لذا به جای حد، تعزیر می‌شود و به پرداخت دو برابر قیمت فعلی نیز به عنوان ضمان محکوم می‌گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۳۹۳).

مرحوم «مجلسی» در «مرآت العقول» می‌فرماید: «هیچ یک از اصحاب به این روایت عمل نکرده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۵۹).

شاید نظر ایشان به غرامت مرتّین باشد. به هر حال، اعراض اصحاب سبب

وهن آن می‌گردد، ولی این روایت با ضمیمه اطلاقات با تقریبی که بیان شد، برای استفاده تعمیم در باب تعزیرات کفایت می‌کند. لذا می‌توان تعزیر را از تازیانه به حبس، جریمه مالی و... نیز تعمیم داد. بعضی‌ها گفته‌اند در تعزیر یک جهت شدتی نیز ملاحظه شده است. می‌گویم این جهت عام در تازیانه و زندان و جرایم و محروم کردن از مزایای اجتماعی نیز وجود دارد و صادق است (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۳۹۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۲۹).

روایت دیگر:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَةً قَالَ: «إِنْ كَانَ غَيْرَ مَعْرُوفٍ بِالْقَتْلِ ضُرِبَ ضَرْباً شَدِيداً وَ أُخِذَ مِنْهُ قِيمَةُ الْعَبْدِ وَ يُدْفَعُ إِلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ كَانَ مُتَعَوِّدًا لِلْقَتْلِ قُتِلَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۹۴)؛ در مورد شخصی که غلام خود را کشته بود، از امام سؤال شد، امام فرمود: اگر عادت به کشتن برده نداشته باشد، مجازات شدید بدن و قیمت عبد را به عنوان جریمه مالی به بیت المال پرداخت نماید. ولی اگر معتاد به قتل برده باشد، کشته می‌شود.

از این روایت استفاده می‌شود که اگر معتاد به قتل نباشد، تعزیر تلفیقی می‌شود که عبارت است از مجازات‌های جسمی و مالی، ولی اگر معتاد به قتل باشد، کشته می‌شود. این قتل به عنوان قصاص نیست، بلکه اصحاب کبائر در صورت تکرار جرم کشته می‌شوند. ممکن است اشکال شود که کفاره یک حکم تکلیفی محض است و اصولاً یک امر وضعی نیست و ماهیت قضایی ندارد. پاسخ آن است که لسان روایت، ظهور در حکم تکلیفی محض ندارد، اگر مصداق آن نزد حاکم ثابت شد، حکم به تأدیه کفاره جمع است.

روایت بعدی:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ 7 عَنْ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَرْأَةَ وَ هِيَ حَائِضٌ قَالَ: «يَجِبُ عَلَيْهِ فِي اسْتِقْبَالِ الْحَيْضِ دِينَارٌ وَ فِي اسْتِدْبَارِهِ نِصْفُ دِينَارٍ [قَالَ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، يَجِبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَدِّ] قَالَ: نَعَمْ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ سَوَاطِرُ رُبْعِ حَدِّ الزَّانِي

لِأَنَّهُ أَتَى سِفَاحاً» (همان، ج ۲۸، ص ۳۷۸-۳۷۷)؛ از امام باقر ۷ در مورد مردی سؤال کردم که در ایام حیض با خانمش همبستر شده است. امام ۷ فرمودند: اگر در ابتدای رؤیت بوده است، یک دینار جریمه می‌شود، اگر در روزهای آخر عادت باشد، نصف دینار جریمه می‌شود. خدمت امام عرض کردم فدایت شوم! چیزی از حد نیز بر او واجب است؟ امام فرمودند: بله، بیست و پنج ضربه شلاق، یک چهارم حد زانی؛ زیرا او کاری زشت را مرتکب شده است.

این روایات، در صورتی دلالت بر مدعا دارد که پرداخت مال، به عنوان تعزیر باشد، نه کفاره، بلکه ممکن است جمیع مواردی که به عنوان کفاره مطرح شده است، مثل روایت زیر، پرداخت مال به عنوان جریمه مالی و تعزیر باشد که در حقیقت یک نوع تأدیب و تعزیر است.

در روایتی دیگری آمده است:

فِي رَجُلٍ أَتَى امْرَأَتَهُ وَهِيَ صَائِمَةٌ وَهُوَ صَائِمٌ قَالَ: «إِنْ كَانَ اسْتَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ كَفَّارَتَانِ وَإِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَعَلَيْهَا كَفَّارَةٌ وَإِنْ كَانَ أَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ ضَرْبُ خَمْسِينَ سَوْطاً نِصْفَ الْحَدِّ وَإِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ ضَرْبُ خَمْسَةٍ وَعَشْرِينَ سَوْطاً وَضُرِبَتْ خَمْسَةٌ وَعَشْرِينَ سَوْطاً» (همان، ص ۳۷۷)؛ در مورد مردی که در ماه رمضان با همسر خود ارتباط جنسی برقرار نموده است؛ درحالی که هر دو صائم هستند، از امام ۷ سؤال شده است، امام فرمود: اگر مرد زن را مجبور نموده باشد، بایستی دوکفاره بدهد، ولی اگر زن راضی بوده هر کدامشان بایستی کفاره عمل خود را پرداخت نماید. اگر مرد زن را اکراه نموده باشد، پنجاه شلاق زده می‌شود به اندازه نصف حد، ولی اگر زن راضی بوده هر کدام بیست پنج ضربه شلاق باید زده شود.

این روایات بر گرفتن بخشی از مال مجرم، به عنوان جریمه دلالت دارد تا باعث بازدارندگی مجرم از ارتکاب جرم شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۹).

روایت عام دال بر اتلاف مال مجرم

در این روایت از رسول گرامی اسلام نقل شده است:

وَإِنَّ أَنَسًا كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَبْطَثُوا عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ:
«رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُوشِكُ قَوْمٌ يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ تَأْمُرَ بِحَطْبٍ فَيُوضَعُ
عَلَى أَبْوَابِهِمْ فَتُوقَدَ عَلَيْهِمْ نَارٌ فَتُحْرَقَ عَلَيْهِمْ بِيُوتِهِمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸،
ص ۲۹۳)؛ برخی از مردم در زمان رسول خدا ﷺ از نماز خواندن در مسجد
کندی می‌ورزیدند، آن حضرت فرمود: وقت آن رسیده که بر در خانه کسانی
که نماز خود را در مسجد نمی‌خوانند دستور دهم هیزم بریزند و خانه‌هایشان
را بر سرشان آتش بزنند.

روایت خاص، دال بر عدم انحصار تعزیر به شلاق

امام صادق ۷ فرمود: مردی را نزد امیر مؤمنان ۷ آوردند که او را در رختخواب
مرد دیگری یافته بودند. امام ۷ دستور داد او را به محل فاضلاب ببرید و به نجاست
آلوده کنید (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۱۶۳). این روایت شاهد بر این است که
تعزیر به تازیانه اختصاص ندارد، بلکه ممکن است از راهی دیگر مجرم را تأدیب کرد.
به نظر ما روایت «حفص بختری» مؤید اطلاعات است. لذا می‌توان تعزیر را از تازیانه به
حبس، جریمه مالی و... نیز تعمیم داد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۲۸). برای توجیه
و تبیین مشروعیت جریمه مالی فقها و حقوقدانان اسلامی افزون بر روایات، وجوهی را
بیان نموده‌اند که به شرح زیر می‌آید:

جریمه مالی به دو شکل ممکن است:

الف) اخذ پول یا اموال و تملک آن و واریز نمودن اموال در خزانه دولت.

ب) توقیف موقت اموال و برگرداندن آن در پایان مدت مشخص که در ادبیات
حقوقی.

به اولی مصادره دارایی و به دومی توقیف اموال گفته می‌شود. بنابراین، حاکم
اسلامی می‌تواند حکم به مصادره و توقیف اموال مجرم صادر نماید. مرحوم آیه‌الله
«موسوی اردبیلی» بعد از بررسی ادله و وقایع تاریخی می‌فرماید: «از مجموع این وقایع

و مانند آن بدست می‌آید که تعزیر مالی به گرفتن اموال و صرف آن در مصارف مسلمین و هم‌چنان اتلاف آن بطور اجمال در شریعت ثابت است، جای تعجب باقی نمی‌نماند» (موسوی اردبیلی، ۴۲۷ق، ج ۱، ص ۶۳).

۵. ضرورت حفظ نظام اسلامی

هدف از تأسیس دولت اسلامی و حکومت مشروع، تنظیم امور جامعه، اصلاح آن و جبران نقایص و جلوگیری از انحرافات و گسترش معروف و ترویج ارزش‌های اسلامی و قطع ریشه‌های فساد و منکر است.

بنابراین، برای فقیه حاکم، جایز، بلکه واجب است هرآنچه را به مصلحت نظام می‌داند، انجام دهد؛ مانند انواع تعزیرات برای تربیت و اصلاح مجرمین که این دسته از احکام را احکام حکومتی یا ولایی می‌نامند. حال، اگر فقیه مبسوط‌الید، برای بازدارندگی در جرایم تعزیری مصلحت را در اخذ جریمه نقدی دید و یا اخذ جریمه نقدی بنا به مصالح داخلی یا بین‌المللی بر اجرای حکم شلاق و مانند آن ترجیح داشت، می‌تواند جریمه را مقرر نماید. این اختیارات برای ولی فقیه به حکم اولی ثابت است. در ابتدای امر با توجه به اصل ولایت فقیه، به ذهن می‌رسد که تعزیر مجرم مطلقاً دارای حد معینی نیست و تعیین مقدار آن به اختیار ولی امر است؛ زیرا مقتضای اطلاق ولایت ولی امر آن است که او مصلحت فرد و جامعه را در نظر می‌گیرد و به تناسب مقدار جرم مجرم و اقتضای تأدیب او و اصلاح جامعه، او را تعزیر می‌کند.

بنابراین، غیر از مصلحت، معیار دیگری وجود ندارد؛ نه از جهت کمیت می‌توان آن را محدود کرد و گفت بیش از فلان مقدار جایز نیست و نه از جهت کیفیت می‌توان آن را محدود کرد و گفت زندان یا جریمه مالی تعزیر نیست. در مسأله جریمه مالی گفته می‌شود ولایت «ولایت امر» شامل تغییر حکم وضعی نمی‌شود. بنابراین، مثلاً «ولی امر» می‌تواند خوردن شیء پاک را حرام گرداند، اما نمی‌تواند نجس را پاک قرار دهد یا پاک را نجس؛ اگرچه مصلحت جامعه و مردم باشد. جریمه مالی نیز از همین قبیل است. شاید اشکال شود که اخذ جریمه در حکومت اسلامی، راجع به اموری است که خود

حکومت ممنوع کرده است. در این صورت، عنوان تعزیر شرعی بر آن صادق نیست، بلکه اینها تعزیرات حکومتی است. حال سؤال این است که آیا بین تعزیرات حکومتی و شرعی تفاوت ماهوی وجود دارد؟ زیرا محتوای جریمه مالی تنها این نیست که صاحب مال از تصرف در مال خویش محروم گردد، بلکه محتوای آن اخراج مال از ملک او و تملیک آن به بیت المال است که این یک حکم وضعی و از قبیل پاک قرار دادن نجس یا بر عکس است. جواب آن است که بین اموری از قبیل طهارت و نجاست که با اذن مالک قابل تغییر نیستند و اموری از قبیل تملک که با اذن مالک صحیح است، تفاوت وجود دارد. تملک مال غیر، با اذن مالکش جایز است. اذن ولی از نظر عرف، جانشین اذن مولی علیه است؛ به گونه‌ای که عرف، از ادله تصرفاتی که متوقف بر اذن است، اذن خصوص مالک را نمی‌فهمد، بلکه مفهوم عرفی، اذن مالک و اذن ولی است. بنابراین، فروش مال غیر و همچنین تملک آن، زمانی که به اذن مالک یا به اذن ولی او باشد، صحیح است. مسأله مورد بحث ما از همین قبیل است. بنابراین، اگر تملک مولی علیه به مصلحت او باشد، عرفاً در مفهوم ولایت نهفته است (حائری، ۱۳۸۶، ش ۵۱، ص ۲۶-۲۵).

جریمه مالی به عنوان یک حکم شرعی، ممکن است از احکام حکومتی باشد؛ زیرا دولت اسلامی جهت برقراری نظم، امنیت و اصلاح امور جامعه نیازمند وضع مقررات است. اگر حاکم برای نظم و امنیت و ریشه‌کن‌ساختن فساد، مصلحت را در جرایم مالی بداند، می‌تواند اقدام به وضع جریمه مالی به عنوان یک مجازات شرعی نماید (طائی، ۱۳۸۱، ص ۴۱). حکومت اسلامی حق دارد، برای حفظ مصالح عمومی و ایجاد زمینه قسط و عدل و جلوگیری از فساد، اموری را که عنوان اولی آنها حرمت نیست، منع یا محدود کند و اجرای آن را با شرایطی در اختیار افراد خاصی قرار دهد؛ مانند قوانین گمرکی، ضوابط مسافرت به کشورها، قوانین راهنمایی و رانندگی و مقررات ورود و صدور کالا (انصاری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۹۴).

یکی از فقهای معاصر می‌نویسد:

موضوعات احکامی که با عنوان اولی حرمت شرعی ندارد، بلکه حکومت با وضع قوانین، آن را ممنوع اعلام نموده است، بخاطر حفظ مصالح جامعه و

مصلحت نظام، چنانچه در قوانین گمرکات و راهنمایی و رانندگی و سایر قوانین حکومتی وضع و اجرا می‌شود، برای متجاوزین به حقوق عمومی مجازات‌هایی؛ مانند حبس و مصادره اموال و تازیانہ پیش‌بینی شده است. سؤال این است که مجازات‌های حکومتی از جرایم تعزیری، مقابل حد است که دارای عفو، تعلیق و صلاحیت آن بدست حاکم است، مانند سایر تعزیرات شرعی یا نوع دیگری از مجازات است که از مصادیق حد و تعزیر شرعی نمی‌باشد؟ برخی گفته‌اند قوانین جزایی که ناظر به مصلحت عمومی است، حد و تعزیر نمی‌باشد؛ زیرا حد و تعزیر مجازات شرعی و مخصوص است که در مورد مجرم اعمال می‌شود؛ در حالی که مصلحت عمومی عنوان احکام حکومتی ثابت است، ولی از نوع حد و تعزیر نمی‌باشد. احکام حد و تعزیر شامل آن نمی‌شود، بلکه احکام مخصوص خود را دارد، ولی آنچه قوی به نظر می‌رسد، مجازات‌های حکومتی نفس تعزیر است؛ زیرا تعزیر، تأدیب یا مجازات، برای کسی است که مرتکب عمل مخالف قانون شده است؛ فرق نمی‌کند جرم نقض شریعت باشد یا قانون نظامات حکومتی؛ همان‌گونه که پدر می‌تواند فرزند خود را تأدیب نماید، حاکم شرعی هم می‌تواند شهروندان را مجازات نماید (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۸).

زیرا وظیفه امام، حفظ انتظام و نظام اسلامی در کشور است. پس هرکسی که اختلال در نظم جامعه ایجاد نموده باعث فساد و تجاوز بر حقوق دیگران گردد، حاکم می‌تواند وی را تعزیر نماید؛ چنانچه از سیره امام علی ۷ در مواردی قابل استفاده می‌باشد که فرقی نمی‌کند تعزیر بطور مستقیم باشد یا بواسطه کارگزاران حکومتی (تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۷۰)؛ چنانچه در فتوای مرحوم آیه الله العظمی «خویی» و تعلیقۀ شاگردش مرحوم تبریزی آمده است:

هل التعزیر یختص بالضرب بالسوط بما دون الحد أو أنه یمكن أن یکون بالحبس مده أو التغریم کمیة معینة من المال، و بغیر ذلک مما یکون مصلحة

بنظر الحاکم؟ المراد من التعزیر هو الأول و إن جازت البقیة إذا رأى الحاکم المصلحة فی ذلك لا یختص التعزیر بالضرب بالسوط و یجوز بالحبس و التغریم بمعنی الإیجار علی تملیک المال للجهة المملکة فیما إذا رأى الحاکم مصلحة فی ذلك (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۲۶).

تعزیر، محدود به ضرب کمتر از حد است یا شامل حبس و جریمه نیز می‌شود؟ مراد همان اول است، ولی در صورت مصلحت حبس و جریمه مالی نیز می‌تواند به عنوان مجازات تعزیری تطبیق شود.

اگرچه امام خمینی^۱ نیز احتیاط را در عدم تعمیم مجازات‌های تعزیری به موارد غیر منصوص دانسته، اما مجازات مالی را از باب احکام سلطانی جایز شمرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۵۹۶). بنابراین، فقهای معاصر شیعه تعزیرات مالی را جایز می‌دانند. افزون بر روایات و حوادث تاریخی، عمده دلیل فقهای معاصر برای جواز تعزیر مالی، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و اطلاق ادله ولایت فقیه است؛ چنانچه یکی از فقهای معاصر، بعد از بیان روایات و جریان‌های تاریخی می‌نویسد:

از مجموع آنچه که بیان شد از وقایع تاریخی و مانند آن حاصل می‌گردد که تعزیر مالی با گرفتن مال مجرمین و صرف آن در مصارف مسلمین و همچنین اتلاف آن بطور اجمالی در شریعت ثابت شده و محلی برای تعجب نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۶۳).

فقیه دیگری در پاسخ به سؤالی در مورد مشروعیت تعزیر مالی چنین بیان می‌دارد:

تابع قانون مصوب نمایندگان مجلس شورای اسلامی است؛ چون تعزیر به وجه نقد؛ مانند جلد و یا حبس که مؤمن غرض از تعزیر باشد [یعنی تنبیه برای جلوگیری]، جایز است، لکن تعزیر، مطلقاً بید الحکومه است که در شرایط فعلی ید الحکومه همان مجلس است که مصداق مبدأ عنوان الحاکم؛ ای الحکومه می‌باشد و ید اشخاص، قطع نظر از این که قابل اجرا نمی‌باشد؛ چون موجب اختلاف تشّت در مجازات‌ها می‌شود و از آنجا که تعیین مقدار تعزیر و خصوصیات آن احتیاج به نظر علمای جرم‌شناس و روان‌شناس و

علمای تربیت و جامعه دارد و از یک قاضی یا یک فقیه تقریباً محال است که بتواند در همه موارد تعزیر دارای آن بینش‌ها باشد، ید الحکومه نبوده؛ چون آنها قطعاً حاکم علی الاطلاق نیستند؛ اگر نگوئیم که حاکم فی بعض الموارد هم نیستند؛ یعنی کلمه حاکم، ظهور در حاکم مطلق دارد، نه مطلق الحاکم و محل قانونگذاری؛ یعنی مجلس است که حاکم مطلق است و حق قانونگذاری در همه امور دارد و از همه اینها گذشته در روایت وقتی که راوی سؤال می‌کند، حضرت فرمود: «من بیده الحکم» که اصولاً تعزیر و حد را در ید قاضی و سلطان نمی‌داند، بلکه در ید حکومت و من بیده الحکومه می‌داند (صانعی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۵).

بنا بر این دیدگاه می‌توان گفت که جریمه از مسائل حکومتی است، حتی اگر در شریعت به عنوان موضوع حکم اولی نباشد، به عنوان تعزیرات حکومتی و حکم ثانوی قابل اجرا و تطبیق است؛ زیرا حفظ نظم و نظام، تأمین امنیت و برقراری عدالت، مهم‌ترین دلیل برای مشروعیت تعزیرات مالی در حکومت اسلامی است. «حفظ نظام مادی و معنوی و اجرای احکام بر مجاری طبیعی مورد اهتمام اسلام است، حفظ نظام به‌صورت طبیعی مقتضی این است که مخالف نظام تعزیر شود» (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۴۱، ص ۴۰۸).

۶. هدف از اجرای مجازات

هدف از اجرای مجازات، بازدارندگی و اصلاح مجرم است. ممکن است تعزیر مالی در نفوس مرتکبین جرم و جامعه اثرگذارتر باشد و ضرب و آسیب‌های بدنی باعث تنفر مجرم از جامعه شده و جامعه‌پذیری مجرم را کاهش دهد.

غرض از مشروعیت تعزیر، جلوگیری مجرم از تکرار جرم و برقراری نظم و امنیت عمومی است. گاهی این هدف با تعزیر مالی بهتر محقق می‌شود از تعزیرات بدنی و جسمی؛ بخصوص در مورد کسانی که علاقمندی بیشتر به مال دارند (طائی، ۱۳۸۱، ص ۴۱).

مرحوم آیه الله «نجفی مرعشی» با این که تعزیرات شرعی را به مجازات های کمتر از حد تعبیر می کند، می نویسد: «التعزیر هو العقاب والزجر والتأدیب الذی لایتجاوز الحد والحدود أشد عقوبه من التعزیرات...» (مرعشی نجفی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۳۶۸)، ولی در ادامه فرمایشاتشان تعزیرات حکومتی را اضافه می کند و می نویسد: «وربما یضیف الحاکم علیه التباعد وحلق الرأس وأنواع أخرى من العقوبات حسب المصلحة بنظر الحاکم» (همان)؛ تعزیر همان مجازات بازدارندگی و تأدیب است که از میزان حد شرعی تجاوز نکند و حدود، مجازات شدیدتر از تعزیر است، ولی حاکم می تواند اعمال، مانند تراشیدن سر، تباعد و انواع دیگری از مجازات را بر حسب مصلحت اعمال نماید.

۷. مؤیدات روایی و تاریخی

قضایایی در زمینه های مختلف از پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین ع نقل شده که می توانند به صورت خاص، دست کم به عنوان قضایای جزئی و تنها در موردی که صادر شده اند و صرفاً در جهت استیناس حکم جواز تعزیر مالی دلالت کنند (انصاری و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲۶۹).

عدم مشروعیت مجازات مالی

برخی دیگر از فقهای متقدم و معاصر، جریمه مالی را مشروع نمی دانند و معتقدند تعزیر بایستی محدود و محصور در امور منصوصه باشد که مصداق بارز آن ضرب دون الحد است؛ زیرا «قراردادن جریمه مالی به عنوان مجازات، منافات با توقیفیت احکام شرع دارد. در نتیجه تعدی از موارد منصوص در باب حدود و تعزیرات جایز نمی باشد» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۷). مرحوم علامه «حلی»، با این که قلمرو مجازات های تعزیری را وسیع تر مطرح نموده است، ولی تعزیر مالی را جایز نمی داند و می نویسد:

التعزیر یجب فی کل جنایة لا حد فیها... وهو یكون بالضرب والحبس والتویب، من غیر قطع ولا جرح ولا اخذ مال (حلی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۴۱۱)؛

تعزیر در هر جنایتی که مجازات حدی نداشته باشد، واجب است. این تعزیر با زدن، حبس و سرزنش است، ولی بریدن عضو، جراحت عضو و جریمه مالی جایز نمی‌باشد.

ایشان در ادامه بحث می‌گویند:

التعزیر موكول إلى نظر الامام، ولا يبلغ الحد، و ليس لأقله قدر معين، لأن أكثره مقدر، فلو قدر أقله كان حداً، و هو يكون بالضرب، و بالحبس، و بالتوبيخ من غير جرح، و لا قطع، و لا تخسير (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۳)؛ تعزیر منوط به نظر امام است که به اندازه حد نرسد، حداقل آن معین نشده است، ولی حداکثر آن معین است، اگر حداقل آن نیز معین شود، تبدیل به حد می‌گردد، نوع آن می‌تواند ضرب، حبس و یا توبیخ باشد، ولی جرح، قطع عضو و خسارت جایز نمی‌باشد.

همان‌گونه که از بیانات فوق استفاده می‌شود، تعزیر با جرح، قطع عضو و جریمه مالی جایز نمی‌باشد، ولی در عبارت مذکور، مقصود از موكول بودن به نظر امام، کمیت تعزیر است؛ زیرا در این مورد است که مادون الحد معنا دارد، ولی مجازات‌های مالی را نپذیرفته‌اند. دلیل فقهای پیشین و معاصر، برای عدم مشروعیت مجازات‌های مالی، عدم جواز تعمیم مجازات‌های تعزیری به مجازات‌های غیر منصوص و نبودن نص دلالت‌کننده بر جواز مشروعیت مجازات مالی است؛ چنانچه آیه‌الله «صافی گلپایگانی» می‌نویسد:

إنه لا شبهة فی جواز التعزیر بالضرب دون الحد، و لا خلاف فیہ، و تدل علیه الروایات و الاجماع، وأما العقوبة بغیر ذلك كالحبس و أخذ المال، و الجرح فمقتضى الأصل - وهو استصحاب حرمة حبسه و احترام ماله و عدم جواز أخذه منه من غیر طیب نفسه - عدم جوازها... (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶)؛ در مشروعیت تعزیر با ضرب دون الحد تردیدی وجود ندارد، مسأله مورد خلاف نیست. افزون بر آن، روایات و اجماع، دلیل مسأله است، ولی سایر مجازات‌ها؛ مانند حبس، جریمه مالی و جراحت عضو، مقتضای

اصل که همان استصحاب است، حرمت زندان و حرمت اخذ مال دیگری بدون رضایت مالک، جریمه مالی است.

دلیل دیگر این است که در موارد وجوب تعزیر، امر دایر بین تعیین است که همان تعزیر و مجازات ضرب دون الحد باشد یا تخییر بین ضرب و غیر آن؛ مانند حبس و جریمه مالی، بدون شک مقتضای اصل، تعیین است. اصل تعیین، مقتضای استصحاب نیست، بلکه مقتضای حکم عقل است. بعضیها گفته‌اند آیا تعزیر فقط در ضرب و تازیانه خلاصه می‌شود و به مجازات بدنی اختصاص دارد یا می‌تواند معنای اعم داشته باشد که موارد زندانی کردن مجرم، جریمه مالی، محروم کردن بعضی از مناصب یا مباحات، یا قطع شهریه و ... را نیز شامل می‌گردد؟ که برخی پاسخ داده و گفته‌اند فقیه می‌تواند با استفاده از ولایت مطلقه فقیه هر نوع تأدیبی را که صلاح می‌داند در حق مجرم پیاده کند. هرچند ولایت فقیه یکی از امور مسلم در شریعت اسلام است، اما به نظر ما این راه صحیح نمی‌باشد؛ زیرا لازمه حکومت اسلامی وجود چنین اقتداری برای ولی فقیه در عصر غیبت است. اما تحدید ولایت فقیه به امور جزئی غیر مهم، ناشی از عدم وقوف به عمق مسائل اسلام و جنبه‌های سیاسی آن است. اگر در ذیل روایت حماد آمده است: «علی ما یراه الحاکم من ذنب الرجل وقوة بدنه»، به این معنا نیست که هرچه را حاکم مصلحت می‌بیند - هر چند در رابطه با تازیانه نباشد، مانند این که بجای تازیانه پول و زندان و امثال آن مطرح باشد - صحیح است. به نظر می‌رسد مسأله ولایت فقیه و تعمیم تعزیر از تازیانه به غیر آن دو مسأله، جدای از هم هستند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۹۳). افزون بر آن، ممکن است جواز تعزیرات مالی باعث شود که حکام بر اموال مردم بدون مجوز شرعی تعرض نمایند (طائی، ۱۳۸۱، ص ۴۲). هدف مجازات تعزیری، اصلاح و تربیت مرتکب و بازدارندگی از تکرار جرم و مقابله با جرایم است، ولی این هدف با اخذ جرایم مالی حاصل نمی‌شود؛ زیرا خوف این است که حکومت‌های ظالم، اقدام به مصادره اموال مردم با شیوه غیر شرعی و حقوقی نمایند. در جواب گفته‌اند هدف از اجرای مجازات، بازدارندگی فاعل جرم است. تعزیرات مالی

بازدارندگی بیشتر دارد و اصلح برای جامعه است؛ زیرا جرایم تعزیری به دلیل تعرض مجرم، به نفع جامعه است که مجرم را محکوم به مجازات مالی نماید. این دلیل را سیره عقلا در اعصار گوناگون تأیید می‌کنند؛ چون در دوران‌های مختلف، در بسیاری از جرایم خلافی؛ بخصوص در مواردی که جرایم مالی باشد، مانند تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی و گمرکات (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۷).

مبانی فقهی تعزیر مالی در فقه اهل سنت

همانگونه که در فقه امامیه در مورد مشروعیت و عدم مشروعیت جریمه مالی، دو نظریه مطرح بود که بیان شد، در میان فقهای اهل سنت نیز دو نظریه مطرح است: برخی قائل به جواز جریمه مالی هستند و برخی دیگر به حرمت آن فتوا داده‌اند و یکی از پرسش‌های مطرح در فقه اهل سنت، مانند فقه جعفری، تعزیرات مالی است که آیا حکومت اسلامی می‌تواند مجرمین را محکوم به تعزیر مالی نماید یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا قلمرو تعزیرات محدود به ضرب، حبس و توبیخ است یا عمومیت دارد و سایر موارد را نیز شامل می‌شود؟

در این مبحث، دیدگاه هر دو گروه طرح و مبانی و مستندات آن بررسی می‌شود. البته در فقه اهل سنت، تعزیر مالی دارای مفهوم وسیع است که شامل نگهداری بخشی از مال مرتکب، توسط حاکم برای مدت معین می‌شود تا موجب بازدارندگی مجرم از ارتکاب جرم و توبه وی شود. سپس برگشت مال مجرم به خودش و مصادره اموال برای بیت المال یا اتلاف مال بر ضرر مالک آن، ولی حاکم نمی‌تواند مال مجرم را به مصرف شخصی برساند، بلکه باید آن مال را در اموری که دارای مصلحت عمومی است، به مصرف برساند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ۵۵۶۹).

عدم مشروعیت جریمه مالی

«تعزیر با گرفتن مال در نظر راجح نزد ائمه جایز نمی‌باشد؛ زیرا باعث تسلط حاکم ظالم بر اموال مردم می‌گردد» (عیسی العمری، بی تا، ص ۳۸۳).

تعزیر، گاهی با ضرب است، گاهی با حبس و گاهی با توبیخ و جایز نیست بریدن عضوی از بدن مجرم و جراحت رساندن به او و گرفتن مالش؛ چون در این مورد از سوی ائمه حکم شرعی که شایسته اقتدا باشد، به ما نرسیده است و نیز آنچه واجب است تأدیب است که با اتلاف حاصل نمی‌شود (ابن قدامه، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۴۸).

نظریه راجح در نزد بزرگان اهل سنت این است که تعزیر مالی جایز نیست؛ زیرا به نام تعزیر باعث تسلط حاکم ظالم بر اموال مردم می‌شود (عیسی العمری، بی تا، ص ۳۸۲). اختیار تعزیر به دست امام است، اگر خواسته باشد با ضرب یا حبس یا توبیخ و استخفاف در سخن گفتن اعمال می‌کند؛ البته حاکم بایستی در انتخاب نوع تعزیر شخصیت مرتکب و جایگاه اجتماعی و میزان اثرگذاری تعزیر را مورد توجه قرار دهد (کاشانی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۶۴). «احناف»، برخلاف «ابویوسف» معتقد به عدم مشروعیت تعزیر مالی است، ولی «ابویوسف» در صورت وجود مصلحت، تعزیر مالی را جایز می‌داند و مذهب «حنفیه» را به جواز تعزیر مالی برگشت می‌دهد.

از ابی یوسف روایت شده که حکومت حق دارد تعزیر مالی نماید و معنای تعزیر مالی در نزد کسانی که قائل به جواز تعزیر می‌باشند، این است که مقداری از مال جانی را بطور موقت توقیف نماید تا باعث جلوگیری از وقوع جرایم شود، سپس به مالک برگرداند، نه این که برای خودش یا برای بیت المال اخذ نماید؛ چنانچه ظالمان این گونه توهم نموده‌اند؛ زیرا برای هیچ کسی جایز نیست که مال دیگری را بدون جهت شرعی تصرف نماید (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۵۵۹۶).

در فقه «شافعی» نیز دو نظریه مطرح است. جواز و عدم جواز تعزیر مالی، ولی «مالکی‌ها» در موارد مخصوص، تعزیر مالی را جایز می‌دانند، اما در مذهب «حنبلی» تعزیر مالی جایز نیست و حکومت نمی‌تواند مال مجرم را تصرف یا اتلاف نماید؛ زیرا تعزیر برای تأدیب و اصلاح است. از ائمه‌ای که شایسته پیروی باشد نظری بر جواز تعزیر مالی صادر نشده است (عیسی العمری، بی تا، ص ۳۸۲). همان گونه که ملاحظه

می‌گردد، از این فقهای اهل سنت، ابویوسف حنفی و شافعی در یک نظریه، جریمه مالی را مشروع می‌دانند، ولی جمهور فقهای اهل سنت جریمه مالی را به عنوان تعزیر مطرح نکرده‌اند و تعزیر مالی را جایز نمی‌دانند. کسانی که مخالف تعزیرات مالی هستند، به امور زیر استناد می‌کنند:

الف) نسخ جریمه مالی

برخی از علمای اهل سنت عقیده دارند که غرامت مالی یا جریمه نقدی نمی‌تواند به عنوان مجازات تعزیری پذیرفته شود؛ زیرا هدف مجازات تعزیری، اصلاح و تربیت مرتکب و بازدارندگی از تکرار جرم و مقابله با جرایم است. این هدف با تطبیق جرایم مالی حاصل نمی‌شود. افزون بر آن، کسانی که مخالف مجازات مالی به عنوان تعزیر هستند، معتقدند که در زمان رسول خدا ﷺ مجازات‌های مالی وجود داشت، ولی نسخ شده است. «غرامت‌های مالی یا مجازات‌های مالی که در زمان رسول خدا ﷺ مقرر شده بود، نسخ شده است» (عوده، ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۵۷۲). اگرچه این گروه قبول دارند که در زمان رسول خدا ﷺ جریمه مالی به عنوان یک مجازات شرعی موجود بوده است، ولی معتقدند که این نوع مجازات نسخ شده است. «ابن تیمیه» در جواب مدعیان نسخ جریمه مالی می‌گوید کسی که قائل است جریمه مالی نسخ شده دروغ نسبت داده به مذهب ائمه، از جهت نقل و استدلال، بسیاری از این مسائل شایع است نزد مذهب حنبل و مالک، ادعاکنندگان نسخ، دلیلی از قرآن، سنت و اجماع ندارند که بتوانند دعوی‌شان را تصحیح نماید (عبدالله، بی‌تا، ص ۴۹۵).

در نتیجه مشروعیت اصل جریمه در شریعت ثابت است. ادعای نسخ، نیازمند اثبات است. دلیلی که بتواند نسخ را اثبات نماید وجود ندارد. استصحاب جواز مشروعیت جریمه مالی و اصل عدم نسخ در این مورد حاکم است؛ زیرا دلیلی برای نسخ وجود ندارد و اصل عدم نسخ است، بلکه دلیل بر خلاف نسخ موجود است. برای مشروعیت مجازات‌های مالی در موارد متعددی می‌توان به اخبار و وقایع استدلال نمود که رسول خدا ﷺ در زمان حیات خود اقدام به جریمه مالی نموده است.

ب) مجازات مالی و سوء استفاده حکومت

مشروعیت جریمه مالی سبب می‌شود که حکام ظالم بر اموال و دارایی مردم مسلط شوند.

در جواب این اشکال گفته شده است که حاکم جریمه مالی را به مصارف شخصی خود نمی‌رساند، بلکه برای مصالح مسلمین مصرف می‌نماید و به حساب بیت المال واریز می‌کند. اداره جامعه نیازمند امور مالی است. یکی از منابع درآمد حکومت اسلامی جریمه مالی است که مطابق سیره عقلا می‌باشد. افزون بر آن، صرف احتمال این که حکومت به ناحق کسی را تعزیر مالی کند، نمی‌تواند به وجود مصلحت در نفس تعزیر خدشه وارد کند.

فی عصرنا الحاضر حیث نظمت شؤون الدولة و روقبت اموالها، و حیث تقرر الهيئة التشريعية الحد الأدنى والحد الأعلى للغرامة، و حیث ترک توقيع العقوبات للمحاكم لم يعد هناك محل للخوف من مصادره أموال الناس بالباطل (عوده، ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۵۷۲)؛ در عصر حاضر که امور دولتی بر اساس نظم و قانون اجرا می‌شود، قوه مقننه میزان حداقل و حداکثر مجازات‌های تعزیری را معین می‌نماید و اجرای آن به عهده قوه قضاییه گذاشته شده است. دلیلی وجود ندارد که حکومت اموال مردم را مصادره نماید.

ج) عدم بازدارندگی جریمه مالی

مجازات‌های مالی نمی‌تواند به عنوان وسیله مؤثر مقابله با جرایم باشد. اگر مجازات‌های مالی پذیرفته شود، باعث می‌شود کسانی که متمول‌اند و از تمکن مالی برخوردار هستند، به راحتی مرتکب جرم شوند؛ زیرا پرداخت مال به عنوان جریمه برای آنان مشکل نیست، پاسخ این است که میزان جریمه باید به نحوی باشد که برای همه افراد به تناسب وضع مالی خودشان بازدارنده باشد که حکومت‌های ظالم بر اموال و دارایی مردم بدون مجوز شرعی تسلط یابند (همان)، ولی برخی از فقهای اهل سنت دامنه‌ای تعزیرات را گسترده نموده و می‌نویسند:

مجازات‌های تعزیری زیاد و متنوع است. برخی مجازات‌های بدنی است که بدن مجرم را آسیب می‌رساند؛ مانند قتل، شلاق (جلد) و برخی مجازات‌های معنوی، روحی است که به روح مجرم آسیب می‌رساند؛ مانند توبیخ، موعظه و تهدید و تشهیر به مردم معرفی نمودن و تبعید. قسم سوم از تعزیرات، مرکب از تعزیرات بدنی و روحی است؛ مانند حبس و تبعید. قسم چهارم از تعزیرات، تعزیرات مالی است؛ مانند جریمه مالی. این مجازات‌های تعزیری برخی‌شان در نصوص دینی وارد شده است و برخی‌شان را فقها استنباط نموده‌اند و برای ارشاد قضات از نظر شرعی مانعی وجود ندارد که به هرکدام از مجازات‌های تعزیری اقدام نماید، ولی فقها اختلاف زیادی دارند، در مورد مشروعیت برخی تعزیرات؛ مانند قتل تعزیری و بالاتر بودن میزان ضرب و شلاق تعزیری از میزان حد و تعزیرات مالی (زحیلی، ۱۹۹۳م، ص ۶۴).

مشروعیت تعزیرات مالی

تعزیر مالی که در اصطلاح فقهی به آن غرامت گفته می‌شود، در لغت معنای چیزی است که مرتکب، ملزم به پرداخت آن باشد و در ادبیات فقهی عبارت است از الزام جانی به پرداخت مقداری از مال خود به بیت المال مسلمین. دلیل بر مشروعیت تعزیر مالی، حدیث پیامبر است که «عمرو بن شعیب» روایت نموده است که بر مبنایی آن حدیث، سارق میوه معلق به دو برابر قیمت آن جریمه می‌شود (حسنی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۸). همانطور که ملاحظه شد، گروه دیگری از فقهای اهل سنت معتقدند که تعزیر مالی جایز است و نظر مالک و دیدگاه قدیم شافعی نیز این است؛ چنانچه در حدیثی از ابن عباس آمده است:

اگر کسی در ابتدای شروع خون حیض با همسر خود همبستر شود، یک دینار و اگر در اواخر آن باشد، نصف دینار باید جریمه پرداخت کند و نیز کسی اگر زکات خود را کامل پرداخت نکند با مأمورین زکات رفتار

فربکارانه داشته باشد، زکات از وی گرفته می‌شود، برخی از مالش به عنوان جریمه نیز اخذ می‌شود. استدلال شده به حدیث «بهبزبن حکیم» هر کس با رغبت بپردازد، پاداش آن را می‌برد و آن کس که نپردازد من آن را همراه با قسمتی از مالش از او می‌گیرم، این دستوری از دستورات خداست و برای آل محمد ۹ هم در آن بهره‌ای نیست. روایت شده که حضرت علی ۷ طعام شخصی محتکر را آتش زد، «عمر» خلیفه دوم شیر مغشوش را به زمین ریخت، غزالی گفته است در صورت مصلحت، حاکم می‌تواند مال مجرم را تلف نماید؛ مثلاً ظرف شراب را می‌تواند بشکند. پیامبر در زمان خود نیز این عمل را انجام داد تا نارضایتی خود را نشان دهد...، اگر والی طبق اجتهاد خود چنین نیازی را تشخیص دهد، می‌تواند همان‌گونه عمل کند، ولی چون این عمل نیاز به اجتهاد دقیق دارد، سایر مردم، مجاز نیستند این‌گونه عمل کنند (قرشی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۸۸).

«عبد الرحمن الجزیری» در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعة» می‌نویسد:

و بالجملة فإن التعزیر باب واسع يمكن الحاكم أن يقضى به علی كل الجرائم التي لم يضع الشارع لها حداً أو كفارة، علی أن يضع العقوبة المناسبة لكل بیئة، ولكل جريمة من سجن أو ضرب أو نفي، أو توبيخ، أو غیر ذلك و اجازة بعض الحنیفة التعزیر بالمال، علی انه اذا تاب یرد له (جزیری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۵۳-۳۵۲)؛ بطور اجمال باید گفت باب تعزیر واسع است. تعزیر مالی دارای مفهوم وسیع است که شامل نگهداری بخشی از مال مرتکب، توسط حاکم برای مدت معین تا موجب بازدارندگی از ارتکاب جرم شود، سپس برگشت مال به صاحبش و مصادره اموال برای بیت المال یا اتلاف مال بر ضرر مالک آن، ولی حاکم نمی‌تواند مال را برای خودش بگیرد.

«عبد القادر العوده» دانشمند سنی مذهب می‌نویسد: «مسلم است که شریعت اسلام در برابر بعضی جرایم تعزیری جریمه و غرامت مالی تشریح نموده است؛ مثلاً اگر میوه‌ای را که به درخت آویزان است، سرقت نماید، دو برابر قیمت آن بایستی جریمه

پرداخت نماید» (عوده، ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۵۷۱)، ولی برخی از فقهای اهل سنت دامنه تعزیرات را گسترده نموده و می‌نویسند: مجازات‌های تعزیری زیاد و متنوع است. برخی مجازات‌های بدنی است که به بدن مجرم آسیب می‌رساند؛ مانند قتل، شلاق (جلد) و برخی مجازات‌های معنوی، روحی است که به روح مجرم آسیب می‌رساند؛ مانند توبیخ، موعظه و تهدید و تشهیر، به مردم معرفی نمودن و تبعید. قسم سوم از تعزیرات مرکب از تعزیرات بدنی و روحی است؛ مانند حبس و تبعید. قسم چهارم از تعزیرات تعزیرات مالی است؛ مانند جریمه مالی. برخی از این مجازات‌های تعزیری در نصوص دینی وارد شده است و برخی از آنها را فقها استنباط نموده‌اند و برای ارشاد قضات از نظر شرعی مانعی وجود ندارد که به هرکدام از مجازات‌های تعزیری اقدام نماید، ولی فقها و ائمه اختلاف زیادی در مورد مشروعیت برخی تعزیرات دارند؛ مانند قتل تعزیری و بالاتر بودن میزان ضرب و شلاق تعزیری از میزان حد و تعزیرات مالی (زحیلی، ۱۹۹۳م، ص ۶۴). غرامت با گرفتن مال از جانی و گذاشتن آن در بیت المال است؛ یعنی واریز نمودن در خزانه عمومی، یا اتلاف آن است در صورتی که شرعاً قابل نگهداری نباشد؛ مانند شراب، گوشت خوک یا عملاً قابل نگهداری نباشد؛ مانند طعام فاسد (مرزوقی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۱۶). در شریعت اسلامی برای برخی جرایم، مجازات‌های مالی پیش‌بینی شده است؛ مثلاً اگر کسی میوه را از درخت سرقت نماید، مجازاتش این است که دو برابر قیمت میوه را به عنوان جریمه پرداخت کند. در «سنن ابی داود» از پیامبر ۹ چنین نقل شده است:

از آن حضرت حکم سرقت میوه آویزان بر درخت سؤال شد فرمود: «سارق میوه پیش از این‌که میوه رسیده باشد و در انبار جمع‌آوری نموده باشد، شلاق زده می‌شود و دو برابر قیمت آن جریمه می‌شود، اگر گوسفند را سرقت نماید، پیش از این‌که در اصطبل وارد شود، شلاق زده می‌شود و دو برابر قیمت آن جریمه می‌شود» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۵۵۹۸).

تعزیر مالی اقسام مختلفی دارد:

۱. اتلاف ادوات و وسایل جرم.

۲. تغییر صورت اشیای ممنوعه به اشیای دیگر.

۳. تملک و مصادره تمام یا قسمتی از اموال مجرم به نفع بیت المال (جوزی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۴۹). همان‌گونه که ملاحظه شد، در مورد مشروعیت تعزیر مالی، در بین فقهای اهل سنت، مانند فقهای امامیه دو نظریه مطرح است. آنان تعزیرات مالی را بطور مبسوط و مفصل بحث نموده برخی قائل به تعزیر مالی و برخی دیگر قائل به عدم مشروعیت تعزیرات مالی هستند، ولی به نظر نگارنده حق با کسانی است که قائل به مشروعیت جریمه مالی هستند؛ زیرا هدف از تشکیل حکومت اسلامی برقراری عدالت، حفظ نظم و امنیت است؛ در صورتی که حاکم اسلامی برای برقراری نظم و امنیت و تأمین عدالت و جلوگیری از وقوع جرایم، جریمه مالی را مناسب تشخیص دهد، می‌تواند آن را به عنوان مجازات تعیین نماید. افزون بر آن، وقایع تاریخی و سیره سیاسی و حکومتی نبوی و علوی نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری

در فقه اسلامی در مورد تعزیرات مالی دو نظریه مطرح است. فقهای شیعه و سنی در هر دو مکتب فقهی، دارای دو نظر هستند. برخی قائل به مشروعیت جریمه مالی هستند که مبنای این نظریه افزون بر روایات و وقایع تاریخی، ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی است. وقتی معتقد به ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی باشیم، حاکم اسلامی برای حفظ نظام اسلامی، برقراری نظم و امنیت و تأمین عدالت می‌تواند با در نظر داشت مصلحت امت، قوانین را وضع نموده به مرحله اجرا بگذارد. بر این اساس، حاکم می‌تواند جرایم مالی را به عنوان قانون وضع نماید؛ فرق نمی‌کند به عنوان تعزیرات شرعی باشد یا تعزیرات حکومتی؛ زیرا مبنای وضع قانون، جریمه مالی مصلحت جامعه است و حاکم امین امت، در صدد تأمین مصالح آنان است. بنابراین، می‌تواند قوانین را در جهت تأمین مصالح آنان وضع نماید. اگر بازدارندگی مجرم از تکرار جرم با وضع جریمه ممکن باشد، حکومت صالح می‌تواند جریمه مالی را طبق موازین عادلانه حقوقی، بخاطر حفظ مصلحت نظام و جامعه وضع نماید؛ زیرا

تعزیر، محدود و محصور به اموری خاص نیست. ولی امر می‌تواند تعزیرات گوناگونی را برای جلوگیری از ارتکاب جرم و قطع ریشه فساد وضع نماید؛ مانند برکناری از وظیفه دولتی، بستن محل کار و کسب و محرومیت از حقوق مدنی و سیاسی، تراشیدن سر و تبعید.

ولی گروهی دیگر عقیده دارند که وضع مجازات تعزیری بایستی محدود در حوزه نص شرعی باشد. در منابع روایی تعزیر، زدن کمتر از حد و حبس آمده است. نص شرعی که بتواند مشروعیت جریمه مالی را اثبات کند، وجود ندارد. افزون بر آن، مشروعیت جریمه مالی باعث سوء استفاده حکومت و تسلط آنان بر مال مردم، بدون مجوز شرعی می‌شود. حکومت‌ها به نام تعزیر، اموال مردم را تاراج می‌کنند، ولی در جواب گفته شد که جریمه به حساب شخصی حاکم و قاضی واریز نمی‌شود، بلکه به حساب دولت واریز می‌گردد که در جهت مصالح جامعه مصرف شود.

منابع و مأخذ

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *مغنی المحتاج*، ج ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، *موسوعه امام خمینی*، ج ۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
۳. انصاری، قدرت‌الله و دیگران، *تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۵.
۴. تبریزی، میرزا جواد، *تنقیح مبانی الاحکام*، قم: مطبعه شریعت، ج ۲، ۱۳۸۵.
۵. جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، ج ۵، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
۶. جوزی، محمد بن قیم، *الطرق الحکمیة والسیاسته الشرعیة*، بیروت: شرکت دار الارقم، ۱۴۱۹ق.
۷. حائری، سیدکاظم، «انواع تعزیرات و ضوابط آن»، *فقه اهل بیت*، سال سیزدهم، ش ۵۱، ۱۳۸۶.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، مؤسسه آل البیت : لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۹. حسنی، عبدالحمید، *البدائل الشرعیة للعقوبات الوضعیة*، اطلس العالمیة للنشر، ۱۴۸۸ق.

١٠. حلى، جمال الدين احمد، المهذب البارع فى شرح المختصر النافع، ج ٥، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ق.
١١. حلى، حسن بن يوسف، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، ج ٥، قم: مؤسسه امام صادق ٧، ١٤٢٢ق.
١٢. خويى، سيدابوالقاسم، صراط النجاة (حاشيه ميرزا جواد تبريزى)، ج ١، قم: نشر المنتخب، ١٤١٦ق.
١٣. -----، مبانى تكلمة المنهاج، موسوعة امام خويى، مؤسسه الخويى الاسلاميه، ج ٢، ١٤٣٠ق.
١٤. زحيلي، محمد، النظريات الفقهيّة، ج ٧، دمشق: دارالقلم، ١٩٩٣م.
١٥. زحيلي، وهبه، فقه الاسلامى و ادلته، ج ٧، دمشق: دار الفكر، ١٤١٨ق.
١٦. صافى گلپايگانى، لطف الله، التعزير انواعه و ملحقاته، ج ١، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٤ق.
١٧. صانعى، يوسف، استفتائات قضايى، قم: مؤسسه فرهنگى و هنرى فقه الثقلين، ج ٤، ١٣٩٠.
١٨. طائى، يحيى، التعزير فى الفقه الاسلامى، قم: بوستان كتاب، ١٣٨١.
١٩. عبدالله، محمد، ولاية الحسبة فى الاسلام، قاهره: مكتبة الزهراء، بى تا.
٢٠. عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائى الاسلامى، ج ١، بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية، ٢٠٠٩م.
٢١. عيسى العمري، محمد شلال العاني، فقه العقوبات فى الشريعة الاسلامية، بى جا: دار المسيرة للنشر والتوزيع والطباعة، بى تا.
٢٢. فاضل لنكرانى، محمد، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة، قم: انتشارات مركز فقهى ائمه اطهار ،، ج ٣، ١٤٢٧ق.
٢٣. -----، آيين كيفرى اسلام، تنظيم و تقرير على اكبرى ترايبى، قم: انتشارات مركز فقهى ائمه اطهار ،، ١٤٣٢ق.
٢٤. فيض كاشانى، ملا محسن، الوافى، ج ١٥، اصفهان: مكتب امير المؤمنين ٧، ١٤٠٦ق.
٢٥. قرشى، محمد بن محمد بن احمد، معالم القرية فى احكام الحسبة، بى جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٤٠٨ق.
٢٦. كاشانى، علاء الدين، الصنائع و البدائع فى ترتيب الشرائع، ج ٧، بيروت: دار المعرفة، ١٤٢٠ق.

٢٧. مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول فی شرح اخبار الرسول، ج ٢٣، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ٢، ١٤٠٤ق.
٢٨. مرزوقی، محمد بن عبدالله بن محمد، سلطه ولی الامر، ریاض: مکتبه عبیکان، ١٤٢٥ق.
٢٩. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (٧)، ١٤٢٥ق.
٣٠. منتظری، حسینعلی، ولایت فقیه فقه الدوله الاسلامیه، ج ٢، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٨ق.
٣١. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، فقه الحدود والتعزیرات، ج ١، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ج ٢، ١٤٢٧ق.
٣٢. نجفی مرعشی، سیدشهاب الدین، اجتماعیات فقه الشیعہ، ج ٤، قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی، ١٤٢٣ق.